

منطق، ترازوی اندیشه

از دانش آموز انتظار می رود در پایان این درس بتواند:

- ۱- تعریفی واضح و روشن از علم منطق ارائه دهد
- ۲- کاربرد علم منطق را بیان کند
- ۳- موضوع علم منطق را بشناسد و تعریف کند.
- ۴- تفاوت تصور و تصدیق، بدیهی و نظری، معلوم و مجهول را کشف کند.
- ۵- مثال‌ها و نمونه‌هایی برای هر یک از تصورات و تصدیقات بیان کند

مقدمه

انسان ذاتاً و فطرتاً ناطق و سخنگو خلق شده است یعنی ناطق بودن از اول همراه انسان بوده و از انسان جدا نمی‌شود و خداوند زبان را تنها ابزاری برای بیان الفاظ و معنا قرار داده است. اما انسان برای تحکیم گفتار و کلامش نیازمند دو امر است: ۱- مربی و استاد ماهری که انسان را در بکارگیری درست کلمات عادت دهد ۲- قانونی که بدان مراجعه کند و با رعایت آن زبان و افکار خود را از خطا مصون دارد این قانون همان قانون منطق یا علم منطق است. سؤالی که مطرح است اینکه واضع علم منطق کیست؟ در آثار علمی ارسطو را واضع علم منطق می‌دانند. حال با بکارگیری قواعد منطقی که ارسطو بنیان گذاشته دیگر از خطا مصونیم؟ در پاسخ باید گفت که خالق حقیقی منطق خداوند است و «منطق تکوینی» منسوب به خدا است و ارسطو

تنها قوانین منطقی را بدون کرده است (منطق تدوینی) یعنی ارسطو قوانین را کشف و در مجموعه‌ای منظم به نام منطق تنظیم نموده است.

در ذیل عنوان بخش نخست کتاب جمله ارزشمند و با مفهومی از ابن سینا در «دانشنامه علایی» نقل شده است:

«علم منطق علم ترازوست و علم‌های دیگر علم سود و زیان و هر دانشی که به ترازو سنجیده نشود یقین آور نباشد، پس چاره نیست از آموختن علم منطق»

از این جمله کوتاه مطالب خیلی مهمی می‌توان برداشت کرد شامل:

- ۱- علم منطقی هدفی مجزا از دیگر علم‌ها دارد
- ۲- علم منطق علمی یقینی و قطعی است
- ۳- علم منطق نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزش بخشی به علم‌های دیگر دارد
- ۴- آموختن علم منطق لازم و ضروری است
- ۵- ارزش همه‌ی علوم با منطق سنجیده می‌شود
- ۶- علم منطق در خدمت علوم دیگر است
- ۷- علم منطق، علم آلی (ابزاری) است اما ابزاری دقیق و معین که بدون آن هیچ هدفی حاصل نخواهد شد.

۸- همه‌ی علوم اعتبار خود را از منطق کسب می‌کنند.

تعریف منطق:

«آله قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطا فی الفكر»

ابزاری از جنس قانون است که رعایت کردن آن ذهن را از خطا در اندیشه (فکر کردن) باز می‌دارد.

تعبیر دیگر: ۱- منطق در لغت از کلمه «نطق» گرفته می‌شود به معنای سخن گفتن است.

به تعبیر فارابی واژه نطق سه معنا دارد که عبارت‌اند از: ۱- سخن لفظی (القول الخارج بالصوت) ۲- سخن ذهنی ۳- نیروی عقل و اندیشه.

۲- راه و روش درست فکر کردن یا علمی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است.

نکته: علم منطق اصل و تفکر و اندیشیدن را به آدمی نمی‌آموزد بلکه شیوه درست فکر کردن

را به وی نشان می‌دهد

مغالطه: مغالطه در عرف یعنی حقه و نیرنگ و کلک عمدی اما در منطق هرگونه خطای اندیشه را مغالطه گویند (یعنی ذهن از مقدمات نادرست یا درست به نتایج نادرست می‌رسد) این خطا ممکن است عمدی باشد و ممکن

است غیر عمدی (سهوی)، ممکن است لفظی باشد و ممکن است معنایی باشد.

مثال: خرما شیرین است. شیرین دختر خوبی است. نتیجه: خرما دختر خوبی است.

مثال: در باز است. باز پرواز می کند. نتیجه: در پرواز می کند

در مثال بالا به دلیل اینکه حد وسط در هر دو مقدمه به یک معنا بکار نرفته است دچار مغالطه عدم تکرار حد وسط یا مغالطه اشتراک لفظ شده ایم.

با وجود چنین مغالطاتی منطق دانان وظیفه دارند که انواع خطاهای ذهن را بررسی و دسته بندی کنند و قواعد درست را به کار گیرند تا دچار خطای فکری نشویم.

علم منطق بر چه مسئله ای تأکید می کند؟ بر آموزش شیوه درست اندیشیدن.

منطق چگونه علمی است؟

۱- منطق علم کاربردی است که تبحر در آن به تمرین و ممارست نیاز دارد مثل دوچرخه سواری و رانندگی.

۲- منطق علم ابزاری و آلی^۱ است یعنی علمی در خدمت سایر علوم و دانش‌ها است مثل سیستم کنترل یک خودرو.

۳- منطق را به شاقول بنایی تشبیه کرده‌اند که به کارگیری آن باعث پدید آمدن بنای فکری مستحکمی می‌شود.

حیطه کاربرد منطق؟

۱- فهم و ارزیابی اندیشه‌های فلسفی

۲- در زندگی روزمره؛ برای درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن بدان نیازمندیم

۳- برای متقاعد کردن دیگران و ذکر دلیل

۴- جلوگیری از خطای اندیشه.

دو بخش اصلی منطق:

۱- تعریف ۲- استدلال

ابتدا لازم است به عنوان مقدمه به تعریف علم و انواع آن پرداخته شود.

^۱ ویژگی‌های علوم آلی عبارت است از: ۱- همواره متاخر از علوم اصلی یافت می‌شوند یعنی ذهن بشر ابتدا به علوم اصلی نائل می‌شود و سپس به علوم آلی دست می‌یازد ۲- علوم آلی بیشتر جنبه قالبی دارند تا محتوایی ۳- علم آلی از ابتدا برای بکارگیری در علم دیگری ایجاد شده است. علم اصول نسبت به علم فقه از علوم آلی است.

تعریف علم: «العلم حضور صورة الشی عند العقل»

صورتی از شیء که در نزد عقل یا قوه ادراک حاصل می شود (نقش بستن صورت شیء در عقل).

علم بر دو قسم است:

۱- علم حصولی: حضور صورت معلوم نزد عالم

۲- علم حضوری: حضور خود معلوم نزد عالم

علم حصولی بر دو بخش است:

۱- تصور (در لغت یعنی صورت چیزی را دریافتن)

۲- تصدیق (در لغت یعنی باور داشتن و گرویدن).

در این علم یا اسناد (حکم) وجود دارد یا اسناد وجود ندارد

تعریف تصدیق: اگر در علم اسناد وجود داشته باشد یعنی چیزی را به چیزی

دیگر نسبت دهیم تصدیق است. مثل عسل شیرین است. انسان حیوان است.

تعریف تصور: اما اگر در علم اسناد وجود نداشته باشد تصور است مثل آب.

شیرینی. مثلث. سیمرغ.

علم با هر دو قسمش یعنی تصور و تصدیق بر دودسته است:

۱- **ضروری (غیر اکتسابی):** که بديهی نامیده می‌شود و آن علمی است که در پیدایش آن نیازی به کسب و اندیشه و دلیل و فکر نیست مانند تصور ما از مفهوم وجود و عدم یا تلخی یا شیرینی. و تصدیق ما به اینکه کل بزرگ‌تر از جزء است. خورشید طلوع کرده است. یک، نصف دو است

۲- **نظری (اکتسابی):** که غیر بديهی نامیده می‌شود علمی است که پیدایش آن نیازمند کسب و اندیشه و فکر است. تصور ما از جریان الکتریسیته. تصدیق به اینکه زمین در حال حرکت است. مثلث سه ضلع دارد.

پس می‌توان گفت که تصور بر دو قسم است:

۱- تصور بديهی مثل شیرینی. تلخی. رطوبت

۲- تصور نظری مثل مثلث. انسان. سیمرغ. آب

از طرفی تصدیق بر دو قسم است:

۱- تصدیق بديهی مثل عسل شیرین است. هوا سرد است.

۲- تصدیق غیر بديهی مثل انسان حیوان است. آب از دو عنصر تشکیل شده است.

از مطالب بیان شده جهت ارتباط دادن به موضوع منطق می‌توان گفت که: ۱- تصورات با تعریف ارتباط دارند. ۲- تصدیق‌ها با استدلال ارتباط دارند

یعنی به کمک تعریف از صورهای معلوم به شناخت صورهای مجهول
می‌رسیم.

و به کمک استدلال از تصدیق‌های معلوم به کشف تصدیق‌های مجهول دست
می‌یابیم.